

دکتر تولایی، متخصص ژنتیک، به بهانه‌ی شناسایی شهید ابوالفضل رفیعی
از شبهات شناسایی شهدای گمنام می‌گوید:

خواست شهدا نباشد موفق به شناسایی نمی‌شویم

صفحه ۴



مصاحبه پایکی از دانشجوین مدافع حرم دانشگاه فردوسی:
جبهه مبارزه مدافعان حرم محل خودسازی است

مصاحبه با یکی از دانشجویان مدافع حرم دانشگاه فردوسی: جبهه مبارزه مدافعان حرم محل خودسازی است

ما سیاهی لشکریم و اگر توفیقاتی هست، از عنایات ایشان است / جوانان ما باید به جهاد علمی، جهاد فرهنگی و جهاد دینی بپردازند



پدرم در دوران دفاع مقدس رزمنده بودند؛ روحیه جهادی ایشان روی بنده تاثیر داشته است. البته لازم به ذکر است؛ پدرم مشوق بنده در این موضوع نبودند ولی روحیات ایشان برایم سرمشق است.

■ چندبار به منطقه اعزام شده اید؟

بنده در درگیری های عراق توفیق حضور داشتم. حضورم در عراق دفعات بیشتری بوده؛ در بازه های زمانی کوتاه و بلند مدت. یک هفته، یک ماه و گاهی ۴۵ روز در منطقه بودم. درگیری ها چون شهری است، دیگر نمی توان مرزی برای خط مقدم و عقبه ی نیروها تعیین کرد و در عمل همه ی نیروها درگیر هستند.

■ نظر والدین درباره ی حضور شما در منطقه چگونه است؟

در اوایل وقتی با پدرم صحبت می کردم - با توجه به اینکه اعزام به منطقه در آن دوران بسیار سخت بود - ایشان می گفتند: «اگر خودت به نتیجه رسیدی و می تونی بری، خوب برو». لذا اصلا فکر نمی کردند که بتوانم کارهای اعزام را به سرانجام برسانم و موفق بشوم. اما در خصوص مادرم باید گفت، که هیچ مادری از ته دل، راضی نیست فرزندش را به جنگ بفرستد. مادرم، دلش راضی به اعزام نبود، چون بنده هم تک پسر و هم فرزند آخر خانواده بودم و از طرفی هم نگران بودند که

■ مصاحبه کننده: علی عباسپور، ارشد حسابداری ۹۶ خودتان را معرفی کنید؟

دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد هستم.

■ هدف شما از حضور در منطقه و میدان مبارزه علیه گروه های تکفیری چه بوده؟

حضرت علی (ع) در خطبه ۲۷ نهج البلاغه می فرمایند: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَانِهِ...» ترجمه: «همانا جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است. که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است.» همه می بینیم که پس از گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز هم حرم اهل بیت پابرجاست و اگر ما هم برای دفاع از این حریم نورانی اقدامی انجام ندهیم، مطمئن باشیم که به مضجع شریف خاندان عترت هیچ آسیبی نخواهد رسید و در حقیقت این ما هستیم که باید سعی کنیم خودمان را به قافله شهدا برسانیم. پس از اینکه در عراق حرم اهل بیت مورد حمله و تهدید قرار گرفت، چون از قبل آموزش های نظامی را دیده بودم و تسلطی که بر زبان عربی داشتم، تصمیم بر این گرفتم که به خیل افرادی که مدافع نامیده می شوند بپیوندم. هدف بنده از حضور در منطقه، کسب معرفت و بهره وری از این فضای معنوی بود.

■ نظر شما درباره ی ایثارگران دفاع مقدس، چیست؟

یاران گمنام امام زمان (عج)

نفیسه یراهی، علوم سیاسی ۹۵ / شاید از زمانی که به یاد می آوریم همیشه در خبرگزاری ها اصطلاح (سربازان گمنام امام زمان) را شنیده باشیم. این افراد که همیشه از دیده ها پنهانند، نور وجودشان امنیت را به قلب های ما هدیه می دهد. آیا تا به حال به این فکر کرده اید که این افراد نجات بخش چه کسانی بوده اند؟ و یا چرا به این نام ملقب هستند؟ و چه ویژگی هایی می توانند داشته باشند؟

این نام از سوی امام خمینی (ره) به نیروهای جان برکف اطلاعاتی داده شده است، افرادی که بر اساس روایتی از امام علی (ع) که در زمان خویش ملائکه مشتاق دیدارشان بوده اند با زبان خودشان می گویند: «آه آه شوقا الی رویتهم.. آه آه چقدر مشتاق دیدن رویشان هستم.» شاید از برجسته ترین خصوصیتشان می توانم به شیران روز و زاهدان شب اشاره کنم. نشاط بخش است که بدانیم اکثریت یاران امام زمان را جوانان تشکیل می دهد و چه زیباست که از این نعمت برخورداریم و بدا به حالمان می شود، اگر در مسیر یار قدمی برنداریم، آن هم در جامعه امروز که سربازان گمنام امام زمان، ما جوانان این مرز و بوم هستیم. شاید اصلی ترین رسالتی که قشر دانشجو بر دوش دارد، این بوده که نگاه دلش را از این مردم گرفته و درگیر ظاهر زندگی که متأسفانه خیل عظیمی از مردم درگیر آن هستند؛ نکند. از قشر دانشجو انتظار می رود سعی در تهذیب نفس و نزدیکی به قرآن کند و دغدغه ی این را داشته باشد که حتی اگر شده یک نفر را به یار وصل کند که شاعر می گوید: اگر یک نفر را به او وصل کردی، برای سپاهش تو سردار یاری. حضرت مهدی (عج) نیز اینگونه مورد خطابمان قرار می دهند: ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود گرفتاری ها به شما روی می آورد و دشمنان شما را ریشه کن می کردند. پس از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید (بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵).





و واتساپ در ارتباط بودم، زمزمه‌هایی ایجاد شد که متوجه شدند، بنده در عراق هستم.

به شهادت هم فکر کرده بودید؟ من بارها از شهید مرتضی عطایی شنیدم که قبل از اعزامشان خیلی در فکر شهادت بودند و دوست داشتند به شهادت برسند، ولی وقتی رفتند و منطقه را دیدند از خدا خواستند که همان اول شهید نشوند تا بتوانند بیشتر خدمت کنند. من از خدا می‌خواهم اول به من توفیق خدمت بدهد، بعد اگر لایقش بودم، شهادت را نصیبم کند.

مزدی است که به خدمت و مجاهدت می‌دهند، وقتی خوب کارت را انجام دهی مطمئناً به بهترین شکل مزد دریافت میکنی...

■ از نظر شما امروزه وظیفه نسل جوان چیست؟ ادامه دادن راه شهدا فقط این نیست که به منطقه اعزام بشوید و در جنگ شرکت کنید. به نظر من، اگر می‌خواهید راه شهدا را ادامه دهید، ببینید این عزیزان چشمشان به دهان چه کسی بود؟ این‌ها همه مطیع امر رهبری بودند. رهبری در حال حاضر برای انجام وظیفه همه ی اقشار رهنمود داده‌اند. رسالت قشر دانشجوی، جهاد علمی است... در مقابل هجمه‌های فرهنگی قشر جوان رسالتش این است که کار فرهنگی کند... علیه هجمه‌های فرهنگی مقابله کند.

امیدوارم که دوستان دانشجوی، بچه هیئتی‌ها و جوان‌ها، همه دست به دست هم دهیم و انسجامی در کارهای فرهنگی داشته باشیم.

می‌برم که در جمع چنین جوان‌های مخلص‌ی هستم. شاید کمتر کسی در منطقه حاضر شده باشد، به خاطر دنیا، دوستی و شهرت و... بیاید. جبهه محل خودسازی است.

■ با کدام یک از شهدای مدافع حرم هم دوره بودید؟

شهید مرتضی عطایی - که آشنایی من با ایشان نسبت به بقیه بیشتر بود - و تا حدودی با شهید مصطفی عارفی، شهید جواد کوهساری، شهید حسین هریری و شهید جواد محمدی آشنا بودم و از کسانی که من با ایشان در منطقه آشنا شدم، سردار شهید حمید تقوی فر بودند، که در عراق در محضر ایشان بودم. ایشان برای ما در منطقه، مثل یک پدر بودند.

■ همسران با اینکه شما به جنگ رفتید مشکلی نداشتند؟

برای بنده وقتی شرایط ازدواج پیش آمد از شرط‌های اولیه ام این بود که مانع اعزام من به منطقه نشوند و با توجه به اینکه اعزام من زمان مشخصی نداشت در همان دوران خواستگاری بنده یکبار به منطقه رفتم و خانواده همسرم با ازدواج ما مخالفت کردند و بعد از گذشت مدتی به لطف خدا این ازدواج شکل گرفت.

■ چند تن از شهدای مدافع حرم را شما نام

اگر مدافعان مبارزه نمی‌کردند، این دشمن می‌آمد داخل کشور، ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه استان‌ها با آن‌ها می‌جنگیدیم و جلوی آن‌ها را می‌گرفتیم

بردید که با آن‌ها هم دوره بوده‌اید. ویژگی مشترک آن شهدا از نظر شما چه بود؟ ویژگی‌ای که برای نسل جوان ما قابل انجام باشد.

به نظر من، خصلت مشترک همه این شهدا، وظیفه شناسی بوده است. هر شهید یک ویژگی خاص داشته که باعث عروجش شده است. یک خاطره از شهید عطایی که من از یکی از فرماندهانشان شنیدم، این بود که وقتی به ایشان بابت عملیات‌های موفقی که داشته‌اند پاداش می‌دادند، ایشان، این پاداش را همیشه خرج بچه‌های یتیم و فقیر یا خرج خود رزمنده‌ها می‌کردند، یا وقتی به رزمنده‌ها عصرانه - کیک و آبمیوه - می‌دادند، این شهید سهم خودش را همیشه به بچه‌های یتیم می‌داد.

■ آیا از دوستانتان، آشنایان و اقوام کسی می‌دانست به منطقه می‌روید؟

تا ۶ ماه اول جز دو یا سه نفر کسی خبر نداشت. در اعزام دوم، چون غیبتم در خانواده و دانشگاه زیاد شد، اغلب متوجه این غیبت شدند و چون با گوشه‌ای هم با کسی در تماس نبودم و فقط با تلگرام

نکند بابت اینکه مانع حضور من در منطقه شوند - به عنوان کسی که می‌خواست از حریم اهل بیت دفاع کند - اهل بیت از ایشان ناراضی باشند.

■ ما ایرانی هستیم، چرا ما باید در عراق بجنگیم؟

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند.»

مقام معظم رهبری نیز می‌فرمایند: «اگر مدافعان مبارزه نمی‌کردند، این دشمن می‌آمد داخل کشور، ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه استان‌ها با آن‌ها می‌جنگیدیم و جلوی آن‌ها را می‌گرفتیم.» از طرفی چطور ما می‌توانیم خودمان را مسلمان بنامیم و ببینیم عده‌ای انسان - مسلمان یا غیر مسلمان - را اینگونه می‌کشند و ذبح می‌کنند و ما ساکت بنشینیم و بی‌اعتنا باشیم...

رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همّت نورزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک‌خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست.» کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۱. لذا ما باید بر خودمان وظیفه بدانیم که از مستضعفین حمایت کنیم، هر جا که باشند. همانطوری که حضرت امام (ره) فرمودند: «اسلام مرز ندارد... اسلام مختصات جغرافیایی ندارد... هر جا مظلومی نیاز به کمک داشته باشد ما بپا می‌خیزیم.»

■ چرا جوانانی را که در زمینه‌های گوناگون پتانسیل و استعداد دارند را باید در مسئله جنگ‌های منطقه‌ای از دست بدهیم؟

حرفشان درست است، جوانان ما باید به جهاد علمی، جهاد فرهنگی و جهاد دینی بپردازند. در حال حاضر جهاد اقتصادی خیلی ضروری است و نیاز است این پتانسیل در این زمینه ظاهر شود. میدان جهاد همه ما اینجاست. این درست نیست که یک جوان درسش را رها کند و به عراق برود. بنده هم اگر در حال حاضر به منطقه می‌روم، اولویت اولم درس بوده و هست و بعد در خالاش وقت‌هایی را که فراغت دارم؛ به منطقه می‌روم و با این برنامه و فراغتی که داشتم و سازگاری فضای عراق با برنامه ام، امکان رفتنم به عراق بود. وظیفه ی دانشجوی امروز، جهاد اقتصادی است، جهاد علمی است و به نظر من، وظیفه ما مهم‌تر از علایقمان است.

■ به عنوان کسی که انقلاب و دفاع مقدس را ندیده است که بتواند خوب آن فضاها را درک کند، جنگ در منطقه چه حسی دارد؟

برای امثال ما که نه انقلاب و نه هشت سال دفاع مقدس را لمس کرده‌ایم، شاید فضاها معنوی که ما بیشتر از آن‌ها در کتاب‌های دفاع مقدس خوانده‌ایم، در این مناطق چنین احساس معنوی‌ای ملموس می‌باشد.

تمامی آن نماز شب‌ها، تمامی آن گریه‌های شبانه، آن اخلاص‌ها در این جبهه‌ها دیده می‌شود. بنده آن مدت زمانی را که در منطقه هستم؛ واقعا لذت



دکتر تولایی متخصص ژنتیک به بهانه‌ی شناسایی شهید ابوالفضل رفیعی شبهات شناسایی شهدای گمنام می‌گوید خواست شهدا نباشد موفق به شناسایی نمی‌شویم

های سنی، استخوان‌ها را تفکیک کنند و اجزای مخلوط را جداسازی کنند (در اینجا گفته می‌شود به دلیل همزمان بودن شهید شدن چندین رزمنده اجزا ممکن است مخلوط شده باشند) و هر جزیی که احتمال مخلوط بودن داده شود به عنوان پیکر مستقلی نمونه برداری می‌شود. در این مرکز، از هر پیکر وارد شده نمونه‌هایی از تمام اجزای مختلف بدن برداشته می‌شود و این پیکرها به همراه کارت سبزی که در هنگام ورود به مرکز داشتند و نقش شناسنامه را ایفا می‌کند و نمونه برداری در آن درج می‌شود، به معراج شهدا مجدداً منتقل می‌شود و از این مرحله به بعد، تمامی اطلاعات در اختیار ستاد معراج شهدا است و اطلاعاتی از محل دفن شهید نداریم و این حفظ مرحله‌ای اطلاعات برای بالا بردن ضریب اطمینان از کارها است.

■ نکته‌ای که شاید خیلی مورد سوال باشد این است که چطور شهیدی را به عنوان مثال به مشهد می‌آورند بعد مشخص می‌شود که از همین شهر است؟

اگر به قسمت اول سخن من برگردیم وقتی مشخص می‌شود که به عنوان مثال منطقه عملیاتی شهید لشکر نصر هست، لشکر نصر نیز اعزامی از خراسان هستند؛ بنابراین اگر چه گمنام هستند اما جز سهمیه آن استان قرار می‌گیرند. البته موارد استثنایی هم وجود داشته مانند حالتی که فرد مبلغ یا روحانی بوده و به لشکر دیگری اعزام شده است که در این حالت احتمال تدفین در استان لشکر مربوطه که استان خود فرد نیست وجود دارد.

■ چه تکنیک‌هایی انجام می‌دهید؟ و چرا فرایند شناسایی قبل از تدفین انجام نمی‌شود و به درازا می‌انجامد؟

که صورت می‌گیرد تفکیک هویت ایرانی یا عراقی بودن آن پیکر است. براساس ۱۵ مولفه‌ی ظاهری این تشخیص به دست می‌آید: شکل کمر بند، فانوسخه، قمقمه، البسه‌ای که وجود دارند، نوع چکمه‌ها و کفش‌ها، برند ترکش، ملزومات نظامی همراه و آدم‌هایی که همراه هستند. سپس به مراجع شهدای اهواز انتقال می‌یابند و در آنجا کل اجزای همراه مجدداً مورد بازرینی قرار می‌گیرد و در صورت پیدا شدن هرگونه اطلاعات که تعلق این به پیکر به شهید مشخصی را اثبات کند، پیکرشان با نام معرفی شده به مرکز و به سمت معرفی به خانواده منتقل می‌شود. چنانچه این بقایا و پیکر فاقد هرگونه مشخصات و علایم قابل تشخیص باشد، به معراج شهدای تهران و مرکز تحقیقات ژنتیک نور که مختص بررسی ژنتیکی شهدای گمنام است، منتقل می‌شوند. در این مرکز، اولین مرحله، باستان شناسی یا کار پیکر نگاری است که در

افتخار ما این است که در خدمت این خانواده‌ها هستیم اما گاهی به مسائل بغرنجی برخورد می‌کنیم. گاهی بخشی یا همه‌ی روش‌ها را به کار می‌گیریم اما موفق به دستیابی نمونه‌ی DNA با کیفیت نمی‌شویم و یقین می‌کنیم که از شهدایی است که نیت کرده گمنام بماند ...

آن، بررسی کامل آناتومی صورت می‌گیرد و سپس همه‌ی اجزایی که برای پیکر است، تصویربرداری فیلم برداری و به صورت فلوجارت‌هایی می‌شوند که در صورت هرگونه کمبود اجزا در این پرونده مشخص شود. متخصصین ما قادر هستند بر مبنای مولفه‌های مختلف به ویژه تفکیک ویژگی

مصاحبه‌کننده: دکتر محمدرضا نصیری، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی و متخصص تحقیقات ژنتیک

■ خودتان را معرفی کنید؟

پاسخ به از زبان شخصیتی دانشگاهی و علمی (به بهانه‌ی شناسایی شهید ابوالفضل رفیعی) درود بر شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و شهدای مدافع حرم حضرت زینب (ع) و همچنین درود ویژه به محضر شهدای گمنام. من افتخار دارم که به عنوان خادم شهدای گمنام، حدود ۱۰- الی ۱۵ سال را در جهت خدمت به خانواده‌های گرامی شهدای گمنام باشم و جدیدترین دانش‌ها و تکنولوژی‌های روز مرتبط با ژنتیک و بیوتکنولوژی را در برای شناسایی این شهدای عزیز به کار گیرم.

■ به عنوان اولین سوال بفرمایید که معمولاً روند تشخیص هویت شهدای گمنام چگونه است؟

به طور کلی کار تشخیص هویت در چندین مرحله شکل می‌گیرد. گام اول در منطقه‌ی عملیاتی است. براساس کالک‌های عملیاتی که در زمان دفاع مقدس مبنای عمل بوده است، در صورت تصمیم بر تفحص یک منطقه، یگان، تیپ، ارگان و لشکر مستقر در آن منطقه و همچنین سنگرها، شیارها و پناهگاه‌ها مشخص می‌شود و همان مناطق مورد جست و جوی تفحص گران پیکر شهدا قرار می‌گیرد. در این مرحله، یاوران مناطقی که آغشته به مین و انواع تسلیحات عمل نکرده است را خنثی سازی می‌کنند و کار تفحص آغاز می‌شود. زمانی که تفحص گران به پیکرها و بقایای شهدا دست می‌یابند، اولین اقدام در اینجا، بررسی لوازم و ملزومات همراهی است که همراه یک پیکر به دست می‌آید که اگر در مناطق برون مرزی باشند، کشته شدن فرد عراقی نیز متصور می‌شود. بنابراین گام بعدی

هفته به طول می انجامد.

■ اگر مطلب یا نکته ی دیگری هست بفرمایید.

در بانک اطلاعاتی ما بر مبنای مولفه های بسیاری که وجود دارد پدیده ی انطباق بین نمونه های معلوم و مجهول صورت می گیرد و تمامی اطلاعات از مرحله ی تفحص در بخش آنترپولوژی و اظهارنامه خانواده ها بررسی می شود و ماحصل این کمیسیون صدور یک نامه ای می شود که ما این نامه را برای شهید ابوالفضل رفیعی در تاریخ ۹۶/۴/۱۱ به معراج شهدا ارسال کردیم که نمونه ی پیکر به شماره ی ۳۰۰۴۷۸ به این خانواده با این ۲ شناسه تعلق دارد و نهایتا این فرایند تکمیلی معراج شهدا و بنیاد شهید صورت می گیرد تا این اطلاعات به شهر مربوطه و به خانواده ی مربوطه انتقال داده و اطلاع داده می شود.

■ برای اشتباهات سنی، از مطالعات باستان شناسی استفاده می کنید؟

دقیقا بر مبنای تشخیص اولیه ای که برای این شهید داده شده بود، ۲۶ سال تعیین شده بود گزارش آنترپولوژی بر مبنای وضعیت و در واقع یک صفحه صورت جلسه ی بخش استخوان شناسی ها مبنی بر اینکه این شهید بین ۲۶ تا ۲۸ سال سن داشته است وجود دارد.

■ مطلب پایانی یا اگر نکته ای هست بفرمایید.

افتخار ما این است که در خدمت این خانواده ها هستیم اما گاهی به مسائل بغرنجی برخورد می کنیم. گاهی ما بخش یا همه ی روش ها را به کار می گیریم اما موفق به دست آوردن نمونه ی DNA با کیفیت نمی شویم و آنجا یقین می کنیم که از نمونه شهدایی است که نیت کرده تا گمنام بماند و هرچه تلاش می کنیم اگر نیت یا خواست شهدا نباشد به توفیق دست نمی یابیم و موارد بسیاری نیز خانواده های شهدا مقاومت بسیار بالایی دارند و گمان بر اسیر بودن و زنده بودن شهید خود دارند.

من امروز در توفیق زیارت آقا و اکنون در کنار شهید بزرگوار رفیعی، آرزو می کنم به برکت دعای خانواده های شهدا و خود این شهدای گمنام توفیقات ما در سرعت شناسایی بیشتر شود و ما بتوانیم هر چه زودتر به این چشم انتظاری ها پایان ببخشیم.

■ با تشکر فراوان از جناب آقای دکتر محمود تولایی که با توضیحات کامل ایشان، خانواده ی دانشگاه فردوسی و تمام علاقه مندان به این حوزه را از مشکلات شناسایی شهدا و تلاش های فراوان مرکز تحقیقات ژنتیک نور مطلع کرده و به شباهت پیش آمده پاسخ دادند.

تدوین گران: زهرا کلالی، سمیه صحرایی، زهرا اسدی نیا، مهسا هوشمند، نجمه رجبی

آنها انجام می شود. این نمونه ها بسیار آسیب دیده و قدیمی بوده و حتی ممکن است ۳۰ سال در معرض نور آفتاب قرار گرفته باشند و عمدتا کار استخراج DNA از این نمونه ها به سختی صورت می گیرد و طبیعتا یک فرایند زمان بری خواهد بود. بنابراین همت و تلاش همکاران من در مجموعه ی تخصصی ژنتیک نور این است که هم سرعت کارها را افزایش دهند و هم تمامی تکنولوژی هایی که موثر است را به کار بگیرند.

■ برای تشخیص هویت از چه تکنیک هایی استفاده می کنید و این تکنیک ها چقدر به استانداردهای جهانی نزدیک هستند؟

روش هایی که ما استفاده می کنیم دقیقا همان روش هایی هستند که در دنیا نیز به کار برده می شوند. یک بانک اطلاعاتی معلوم است که مربوط به خانواده هاست که طبیعتا از خانواده هایی است که عزیز مفقودی دارند و در قید حیات هستند. در چه ی اول پدر و مادر و اگر نباشند چنانچه شهید دارای همسر یا فرزند باشند از آنها نیز نمونه گرفته می شود. بنابراین نمونه های بانک مفقود و بانک معلوم بر مبنای بررسی اتوزومال STR (استاندارد خاص) مورد بررسی قرار می گیرند و در یک کلام دیتا بانک استاندارد ی شکل گرفته است.

چنانچه بقایا و پیکر فاقد هر گونه مشخصات و علائم قابل تشخیص باشد، به معراج شهدای تهران، در مرکز تحقیقات ژنتیک نور که مختص کار بررسی ژنتیکی شهدای گمنام است منتقل می شود.

■ از لحاظ تجهیزات به خصوص دستگاه های تباری یا دستگاه هایی که با حالت تشخیص STR است چطور است و به چه صورت است؟
محمد الله مرکز تحقیقات ما امروز به ابزارهای پیشرفته ای که در دنیا به کار می رود مجهز شده است. اگرچه مراحل آغازین کار به سختی بود. امروزه مرکز دارای دوره های تحصیلات تکمیلی است و پایان نامه های این مقطع به توسعه ی روش هایی که مرکز مورد استفاده قرار می دهد، اختصاص دارد و تمامی روش ها علاوه بر شهدای دفاع مقدس، برای شهدای مدافع حرم، شهدای حوادثی مانند آتش سوزی های شدید و دیگر شهدا مورد استفاده قرار می گیرد.

■ آقای دکتر به طور متوسط اگر یک نمونه وارد آزمایشگاه شما شود (چه شهدای خودمان یا شهدای دیگر) چه مدت زمان می برد تا احراز هویت صورت گیرد؟

اگر کیفیت نمونه مناسب باشد و نمونه ی خانواده ی متعلق در بانک ما وجود داشته باشد حدود سه

تقریبا ۶۴ درصد از شهدای گمنام پدر یا مادر یا هردو رو از دست دادند و با وجود نبود نمونه های متعلقین به آن ها با وجود اینکه پروفایل شدن امکان شناسایی ندارند و ممکن است ۱۰ سال هم بگذرد اما ما نمونه ای در اختیار نداشته باشیم. به عبارت دیگر هر خانواده ای که امروزه فرزند مفقود دارد سه حالت برای فرزندش محتمل است:

۱. بلافاصله بعد از جنگ قبل از شروع کار ما این شهید در یک تفحص به دست آمده باشد و در یک یادمانی در سطح کشور مدفون شده باشد. ما از این گروه که قبل از شروع کار ما یعنی سال ۸۱ تدفین شده اند نمونه ای در اختیار نداریم.

۲. گروهی که بنا به احضار فرمانده کمیته جستجوی مفقودین ۲۴ هزار شهید بوده که در مناطق برون مرزی کشورند هستند و کار تفحص همچنان ادامه دارد.

۳. شهدایی که از سال ۸۱ به بعد تفحص شده اند ما از این شهدا نمونه هایی در اختیار داریم.

بنابراین اینجا پاسخ یک سوال دیگر هم داده می شود. اینکه چرا فراخوان عام ندادیم تا همه خانواده هایی که فرزند مفقود دارند مراجعه کنند و بانک خانواده ها سریعتر تکمیل بشود؟

اینجا یک معضل و مشکلی که ما داریم این است که به محض اینکه به خانواده ای مراجعه کنیم و بگوییم می خواهیم جهت شناسایی شهدا گمنام نمونه برداری کنیم از فردا این دلهره و اضطراب زنده می شود و مدام تماس می گیرند و پیگیری می کنند، به خصوص که دلهره و اضطراب گاهی می تواند برای پدر و مادرهایی که در کهن سالی به سر می برند خطراتی را برای سلامتی آن ها به همراه داشته باشد.

بنابراین ما اجتناب می کنیم از اینکه این اضطراب در این خانواده ها زنده شود. ما همیشه خواستیم مجموعه هایی که متولی امور شهدا هستند در غالب پایش سلامت به ما کمک کنند که نمونه هایی را اخذ کنند و به بانک اطلاعات منتقل نمایند، همچنین سپاه در مسافرت های زیارتی سیاحتی در غالب طرح پایش سلامت نمونه هایی را اخذ می کند.

همچنین از فرزندان جوان خانواده ها که امکان متقاعد کردنشان بیشتر وجود دارد، می خواهیم که به طور نامحسوس پدر بزرگ یا مادر بزرگ را به آزمایشگاه ببرند و در غالب آزمایش قند و خون نمونه هایی را که می خواهیم برایمان بیاورند و قطعا شناسایی و پایان انتظار و فراق برای ما بسیار دلچسب است. بر مبنای گزارشات تفحص، شهید ابوالفضل رفیعی در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۷ در منطقه ی برون مرزی مجنون که عملیات خیبر در آنجا انجام شده است، پیدا شدند و بعدا در غالب همین پایش سلامت و نمونه برداری از همسر و فرزند این عزیز نمونه گیری شده است. در مجموعه ی بانک اطلاعاتی ما حجم نمونه ها بسیار زیاد است و نمونه ها به ترتیب استخراج و آزمایش DNA روی

ولایت معصوم در گذر زمان



تشنگی برآنان غلبه کرد خداوند دوازده چشمه از دوازده سنگ برایشان محیا ساخت. و چون گرما آنان را طاقت فرسود، ابری را سایبان آنان قرار داد. و چون گرسنگی تاب ادامه ی مسیر به آنان نداد از آسمان بلدر چین بریان و از زمین شیر وعسل برای آنان محیا کرد. تا این که آزمون های الهی بر آنان فرود آمد: اولین آزمونی که بر قوم بنی اسرائیل روی آورد آزمون اقتصادی بود. خداوند طعامی که برایشان از آسمان نازل می کرد را کاهش داد و نوع آن را نیز به کیفیتی پایین تر تنزل داد. قوم بنی اسرائیل به حضرت موسی (ع) اعتراض کردند و خداوند بدلیل ناسپاسی آنان ابری که سایبانشان بود را برداشت.

دومین آزمون بر قوم موسی (ع) فرود آمد. حضرت موسی (ع) به کوه طور رفتند تا فرامین الهی را دریافت کنند. اما آنگونه که قرار داشت در مدت سی و پنج روزه سوی قوم خود بازگردد، به چهل روز به طول انجامید. در این زمان سامری که از قضا در عرفان دست داشت از خاک قدم حضرت موسی (ع) برداشت و بر روی گوساله ای که از طلا ساخته بود پاشید. گوساله صدایی عجیب تولید می نمود که در میان قوم بنی اسرائیل آنانی که به خاطر

معجزه به حضرت موسی (ع) ایمان آورده بودند، ایمان خود را از دست دادند و به سامری گرویدند. زمانی که حضرت موسی (ع) از کوه طور بازگشتند و با این صحنه مواجه شدند، بر قوم خود غضب نمودند و تورات را که از خداوند دریافت نموده بودند، شکستند. سومین آزمونی که بر قوم بنی اسرائیل روی آورد، آزمون جهاد بود. حضرت موسی (ع) به روایت قرآن کریم به آنان فرمودند: «به زمین مقدس وارد شوید که به شما وعده داده شده و خداوند آن را بر شما نوشته است.» (آیه ۲۱، سوره مائده).

قوم بنی اسرائیل از این فرمان سرباز زدند و به روایت قرآن کریم گفتند: «ان فیها قوم جبارین و انّا لن ندخلها حتی یخرجوا منها» «همانا در این زمین قومی ستمکار حکمرانی می کند و ما در آن داخل نمی شویم تا زمانی که آنان از آن خارج شوند.»

تدوین: سجاد عین علی طلب، حقوق ۹۴ / جریان
قوم بنی اسرائیل وظهور امام زمان دو موضوع گره خورده و ناگسستنی از هم می باشند. بنابراین شرح مواقع قوم بنی اسرائیل می تواند کمک بزرگی به ما باشد. پس از حضرت یوسف (ع)، قوم بنی اسرائیل هر پیامبری را خداوند برآنان نازل کرد کشتند، تا بدان جا که هفتاد پیامبر را یکی پس از دیگری از میان برداشتند و سرانجام مورد لعن خداوند قرار گرفتند. تا چهارصد سال دیگر هیچ پیامبری برآنان نازل نشد. فرعونیان قوم بنی اسرائیل را مورد آزار واذیت قرار می دادند. اما در این برهه از زمان، رهبری قوم بنی اسرائیل برعهده ی ریش سفیدان و فقههای قوم قرار داشت، به عبارت دیگر ولایت فقیه داشتند.

قوم بنی اسرائیل حول محور فقههای خود گرد آمدند و از آنان طلب یاری نمودند، فقهها نیز آنان را به دعا برای ظهور منجی دعوت کردند تا بدان جا که به فرموده ی امام صادق (ع): «قوم بنی اسرائیل با دعا برای فرج، ظهور حضرت موسی (ع) را صد وهفتاد سال نزدیک تر نمودند.» (تفسیر العیاشی، ج ۲).

قوم بنی اسرائیل در دعا برای منجی خود حالت مضطر داشتند و در دعا کردن با گریه و زاری آمدن منجی را خواستار شدند. جالب است بدانید دعای ندبه به معنای گریه و زاری می باشد. بدین ترتیب حکومت الهی به درخواست قوم بنی اسرائیل با ولایت حضرت موسی (ع) تشکیل شد.

خداوند به آنان دستور داد تا شبانه به سمت سرزمین موعود (فلسطین کنونی) حرکت کنند. خداوند به آنان مژده داد که در آنجا قوم یهود در راحتی و نعمت فراوان زندگی خواهد کرد به عبارتی مدینه ی فاضله ی آنان خواهد بود.

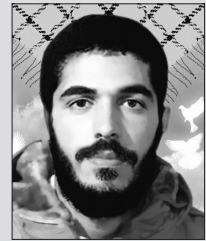
قوم بنی اسرائیل شبانه به سمت سرزمین موعود حرکت نمود و زمانی که به دریا رسیدند، به فرمان خداوند دریا بر آنان شکافته شد. و زمانی که فرعونیان در پی آنان بودند دریا بر سر آنان فرود آمد.

هنگامی که قوم موسی (ع) به آن سوی دریا رسیدند چون

از استوای شلوغ «شلمچه» می آیم

از قصد که نزدند!

زهرا کیومرثی - فارغ التحصیل حقوق / باران شدیدی در تهران باریده بود. چند پیرمرد می خواستند به سمت دیگر خیابان بروند مانده بودند چه کار کنند. همان موقع



ابراهیم از راه رسید. پاچه های شلوارش را بالا زد. با کول کردن پیرمردها، آن ها را به طرف دیگر خیابان برد. ابراهیم از این کارها زیاد انجام می داد. هدفی هم جز شکستن نفس خودش نداشت. مخصوصا زمانی که خیلی بین بچه ها مطرح بود! همراه ابراهیم راه می رفتیم. به جلوی یک کوچه رسیدیم. بچه ها مشغول فوتبال بودند. به محض عبور ما، پسر بچه ای محکم توپ را شوت کرد. توپ مستقیم به صورت ابراهیم خورد؛ به طوری که ابراهیم لحظه ای روی زمین نشست. صورت ابراهیم سرخ سرخ شده بود. خیلی عصبانی شدم به سمت بچه ها نگاه کردم همه در حال فرار بودند تا از ما کتک نخورند. ابراهیم دست کرد توی ساک خودش پلاستیک گردو را برداشت. داد زد: «بچه ها کجا رفتید؟! بیاید گردوها را بردارید!» بعد هم پلاستیک را گذاشت کنار دروازه ی فوتبال و حرکت کردیم. توی راه با تعجب گفتم: «داش ابرام این چه کاری بود؟!» گفت: «بنده های خدا ترسیده بودند. از قصد که نزدند. بعد به بحث قبلی بازگشت و موضوع را عوض کرد! اما من می دانستم انسان های بزرگ در زندگیشان اینگونه عمل می کنند.

سلام بر ابراهیم
زندگینامه و خاطرات شهید ابراهیم هادی

ای مشعل استواری!

چراغ راه گم کرده ام در این شب...
ظلمت رانمی فهمم...
دل آینه رانمی خوانم...
آری گویی راه را گم کرده ام...
نورت که هویدا می شود...
فانوس را در سیاهی به تماشا نشسته ام...
بگو برابرم تو کیستی؟...
تسبیح و جانماز را به یادگار برداشته ام...
عطرت خدایی است و بوی خاک کربلا را می دهد...
بگو نامت تا بدانم کیستی؟...
دستانت را می بینم که پلاکی در آنهاست...
نام شهادت را با خط سرخ نوشته است...
ولیکن نامت. آه نامت...
خوانده می شود شهید گمنام...
آه، ای شهید گمنام بگو برابرم تو کیستی؟...
عجب راه پرنوری داری...
بگذار من راحت را ببیم تا بشناسم
ای مشعل استواری و شجاعت...
بگذار من هم ببایم در رکابت...

فاطمه صابر - علوم تربیتی ۹۴

است. باشد که ملت ایران با افتخار از آزمون ها و فتنه های مختلفی که پیش رو دارد، تحت رهبری ولایت فقیه (حضرت آیت ا... خامنه ای) با سربلندی خارج گردد. ان شاءالله... «اللهم عجل لولیک الفرج»
بخشی از سخنرانی استاد علی اکبر رائفی پور

باشد، آمدن موعود برابر است با آمدن شرف که همانگونه که آمدن موسی (ع) برای قوم یهود شرف و عزت آورد. آزمونی که کشور ما را سالهاست درگیر خود ساخته و هنوز هم ادامه دارد، آزمون حکمیت است که مصداق آن انتخابات های مختلف از ابتدای انقلاب تا کنون بوده

قوم بنی اسرائیل عهدی که با پیامبر خود بسته بودند، شکستند و آن حضرت نیز از خداوند خواست تا به واسطه ی شکستن عهد میان او و قومش فاصله بیندازد و قوم بنی اسرائیل را نیز مورد لعن خود قرار داد. خداوند نیز بدین واسطه زمین موعود را بر آنان حرام کرد و سرگردانی در زمین را بر آنان نوشت.

هر ولی معصومی که حکومت تشکیل داده است آزمون های الهی بر آنان نازل شده است.

مسلمانان با آمدن خاتم الانبیاء مورد آزمون قرار گرفتند. آزمون اول آنان، آزمون اقتصادی بود. سه سال مسلمانان در شعب ابی طالب گرفتار شدند و تحت سخت ترین فشارها قرار گرفتند.

آزمون بعدی آنان، آزمون جهاد بود (بدر، احد، خندق). متأسفانه مسلمانان در جنگ احد کوتاهی کردند و تنگه ای که به فرمان رسول الله (ص) باید از آن مراقبت به عمل می آمد را بخاطر غنیمت های جنگی رها ساختند. آزمونی که هیچ گاه قوم موسی (ع) به آن نرسیدند، آزمون حکمیت بود. این آزمون بر مسلمانان در غدیر خم نازل شد. مسلمانان پیامبر اسلام (ص) را به عنوان حاکم قبول کردند اما حاکم او را نپذیرفتند (من کنت مولا فهذا علی مولا).

بعد از دورانی گمراهی مسلمانان به ولی معصوم بعدی روی آوردند و حضرت علی (ع) تشکیل حکومت دادند. آزمون اقتصادی به آنان روی آورد. حضرت علی (ع) از ابتدا عدالت را مبنای کار خود قرار دادند، اما متأسفانه عده ای نتوانستند آن را بپذیرند و بر آن حضرت شوریدند.

آزمون جهاد بر آنان روی آورد: جمل، صفین، نهروان. در جنگ صفین آزمون حکمیت بر آنان نازل شد. متأسفانه آنان حتی حضرت علی (ع) را به عنوان حاکم قبول نکردند و با فریب معاویه مواجه شدند. ولی معصوم پس از حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) بودند که مسلمانان در کمال شرمساری در آزمون اقتصادی در برابر سکه های معاویه ضعف نشان دادند و آن حضرت را تنها و بی یاور رها کردند. اولیای پس از امام حسن (ع) فرصت تشکیل حکومت را هم پیدا نکردند.

مسلمانان سست ایمان با شهید کردن امام حسین (ع) عهد خود را شکستند و بدین ترتیب همانند قوم موسی (ع) مورد لعن و غضب خداوند قرار گرفتند.

سرگردانی قوم موسی (ع) در زمین بود و سرگردانی مسلمانان در زمان است. قوم موسی (ع) گرسنگی فیزیکی داشتند اما مسلمانان گرسنگی فرهنگی، فهمیدن این گرسنگی برای مسلمانان به مراتب سخت تر از قوم موسی (ع) است.

بعد از گذشت هزار و هفتاد سال، قومی برخاست و طالب آمدن منجی شد. ایرانیان از خداوند تشکیل حکومت معصوم را می خواهند. البته چون طبق وعده ی الهی اگر امام زمان بیاید پیروزی او قطعی است، بنابراین باید ابتدا از آنان آزمون گرفت و سپس آخرین ذخیره ی الهی بر آنان ظاهر گردد.

انقلاب اسلامی ایران از ابتدا تا کنون با آزمون های مختلف مواجه شده است، از جمله تحریم های اقتصادی مختلف (آزمون اقتصادی) هشت سال جنگ تحمیلی (آزمون جهاد). لازم به ذکر است ملت سرافراز ایران در این هشت سال به فرمان ولی فقیه خود (امام خمینی) مبنی بر آزاد سازی زمینی که حتی مانند زمین مقدسی که به قوم موسی وعده داده شده بود دارای تقدس نبود؛ با این حال شهدای فراوانی را تقدیم این راه نمود.

امروز فرعونیان زمان ما سعی در ذلت و خوار نمودن امت اسلامی دارند و شاهد آن هم کشتار مسلمانان در هر گوشه از کره ی خاکی یا ترور است خواندن آنان و یا... می

ما اسیر هیجانانیم یا آنها در اسارت ما؟

را در بهزیستی روانی، جسمی و حفظ روابط پایدار اجتماعی ایفا می کند. آموزش تنظیم هیجان خود یا به اصطلاح پیشرفته تر آن، آموزش «خودنظم جویی هیجانی»، یکی از برنامه های اصلی در درمان های امروز در اکثر اختلالات روانی به ویژه اختلالات اضطرابی و خلقی (از جمله افسردگی) است که تأثیرات چشمگیر آن را نمی توان انکار کرد. این آموزش بسیار گسترده است که طی جلسات متعدد روان درمانی مرحله به مرحله انجام می شود اما به طور کلی می توان با اطلاع از یک سری راهبردها و عمل به آنها تا حدی از بار هیجان منفی ناشی از رویدادی که اتفاق افتاده است، بکاهیم و از دیگر آسیب های آن جلوگیری کنیم که در این شماره از نشریه به این راهبردها می پردازیم:

سعی کنید پس از یک رویداد ناخوشایند به جای سرزنش خود و دیگران، تمرکز روی افکار منفی مرتبط با اتفاقی که افتاده و فاجعه ساختن از آن، از این راهبردها بیشتر استفاده کنید:

۱- رویدادی که اتفاق افتاده است را بپذیرید.

۲- برنامه ریزی کنید و در مورد اینکه چه قدم هایی را باید در این برنامه ریزی بردارید، فکر کنید. به عبارتی آسان تر اینکه در مواجهه با رویداد چه راه حلی را باید در پیش بگیرید.

۳- سعی کنید به جای فکر کردن به رویداد اتفاق افتاده، به اتفاقات لذت بخشی که تاکنون برایتان به وجود آمده، فکر کنید حتی اگر کوچک باشند و آنها را جایگزین کنید.

۴- سعی کنید نکته ای مثبت از این رویداد برای خودتان بیابید اما ممکن است کمی سخت باشد.

۵- اگر این رویداد را با رویدادهای دیگر ناگواری که رخ داده است یا ممکن بود رخ بدهد مقایسه کنید، متوجه می شوید که شاید خیلی هم ناگوار نیست.

توجه داشته باشید که همه ی این راهبردها شاید در موقعیت های مختلف به طور یکسان مفید نباشند و هر کدام از آنها در یک موقعیت خاص می تواند بهترین راهبرد باشد. استفاده ی صحیح از این راهبردها، موجب سازگاری بیشتری در ارتباطات اجتماعی شما می شود و همچنین سلامت روانشناختی بیشتری را در پی خواهد داشت. اگر تمایل به مطالعه ی بیشتری درباره ی تنظیم هیجانان دارید، می توانید به کتاب «راهنمای تنظیم هیجانی» نوشته ی حمید حسن پور و همکاران مراجعه کنید.

مهسا هوشمند، روانشناسی بالینی ۹۲ / روزی
را تصور کنید که یک قرار ملاقات مهم کاری دارید و کمی دیرتان شده است. شما می خواهید زودتر به مقصد برسید اما به ترافیک سنگین شهر برخورد می کنید. در این حالت، خیلی عصبانی می شوید و زمین و زمان را بهم می دوزید. به تدریج و با همین روند، سوزشی را در معده تان احساس می کنید یا اینکه سرتان می خواهد منفجر شود. در نهایت ترافیک روان می شود و اگر حتی به موقع به مقصد برسید، دیگر انرژی و تمرکز کافی برای صحبت در آن ملاقات کاری را ندارید، آن را از دست می دهید و یا اوضاع را خراب تر می کنید و اگر بعد از آن، پرسند چه حسی دارید، غمگینی را انتخاب می کنید و تا آخر روز حالتان خوب نیست... چرا وقتی این حس ها یا بهتر بگوییم این هیجانان، به سراغ شما می آیند، تسلیم آنها می شوید؟ دیر رسیدن به ملاقات یا رویدادهای ناگوار دیگر که حتی شاید کوچک هم باشند، ممکن است هیجانان را باعث شوند که روح و جسمتان را تسخیر کرده و ممکن است یک روز، یک ماه و یا حتی یک سال، آن رویداد، شما را درگیر خود کند. این هیجان هایی را که تجربه کرده اید، باعث شده است آسیب های روحی و جسمی جدی (و یا حتی خفیف) به شما وارد شود. گاهی اوقات نیز، در ارتباطات اجتماعی خود هیجانان منفی را به طور مکرر تجربه می کنید که موجب شده است، آنطور که می خواهید در ارتباطات بین فردی خود خوب عمل نکنید. همه ی این مشکلات از نبود تنظیم هیجان یا مدیریت هیجان ناشی می شود. تنظیم هیجان، یکی از مولفه هایی است که امروزه نقش مهمی





اینار

سال دوم - شماره دوم - مهر ۹۶
شماره مجوز: ۹۵۲۳۳۴
صاحب امتیاز: کانون اینار
دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: پویا خسرو جردی
سر دبیر: زهرا اسدی نیا
دبیر هیئت تحریریه: مهسا هوشمند
هیئت تحریریه: علی عباسپور
مهسا هوشمند، زهرا اسدی نیا
فاطمه صابر، سجاد عین علی طلب
زهرا کیومرثی، نفیسه پراهی
پویا خسرو جردی، زهرا کلالی،
سمیه صحرانی، نجمه رجبی
صفحه آرا: حامد خاکپور
ارتباط با ما:
kanoonisar.fum@gmail.com
کانال تلگرام کانون:

@shahedisar

چفیه یعنی...

او گفت نه چفیه نماد مقاومت شما و نمادی است که به ما عزت داده است و ما از این مقاومت شما از بند اسارت به خودباوری رسیدیم، وقتی چفیه ها را به این سه جوان دادم خیلی خوشحال شدند گویی که پارچه ی خوشبویی به آنها داده شده است و تا لحظه ی آخر که با آنها بودم آن چفیه ها را بر دوش هایشان انداخته بودند و احترام خاصی برای آن قائل بودند.

انجا بود که به همان سخن امام خمینی (ره) رسیدیم که (اسلام سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد) مدت ها قبل جبهه ی ما خرمشهر و نفت شهر و شلمچه بود و اکنون یمن، جولان، لبنان و سوریه شده است و این تلاش های اخیر که وهابیت و داعش می کنند نفس های اخراشان خواهد بود. سنگرهای کلیدی جهان همان قلوب ملت های دیگر است... از زبان محمد محمدی، جانباز ۷۰ درصد و قهرمان مسابقات شنا و قرآنی

تدوین: مهسا هوشمند-روانشناسی بالینی ۹۲/ برای مسابقات قرآنی و ورزشی به کشورهای بسیاری خارج از ایران رفته ام، دوست دارم خاطره ای از کشور اوگاندا برایتان بگویم که برای مسابقات قرآنی به آنجا دعوت شده بودیم (کشور اوگاندا از لحاظ جغرافیایی بسیار موقعیت خوبی دارد و گزینه ی اول اسرائیل است).

وقتی به محل اسکان رفتیم در بدو ورود سه جوان اوگاندایی را به من نشان دادند و گفتند این سه مرد جوان در خدمت شما هستند و مکلف هستند با شما باشند.

چند روزی از اقامت گذشته بود تا اینکه یکی از این سه جوان پیش من آمد و گفت از شما درخواست دارم که اگر می شود مثالی از امام راحل یا مقام معظم رهبری به ما بدهید و یا اگر چفیه ی بسیجی دارید به ما هدیه کنید، متعجب شدم و پرسیدم چفیه چه ارزشی برای شما دارد در حالیکه یک دستمال است (در اصل می خواستم نظرش را بدانم)



معرفی کتاب

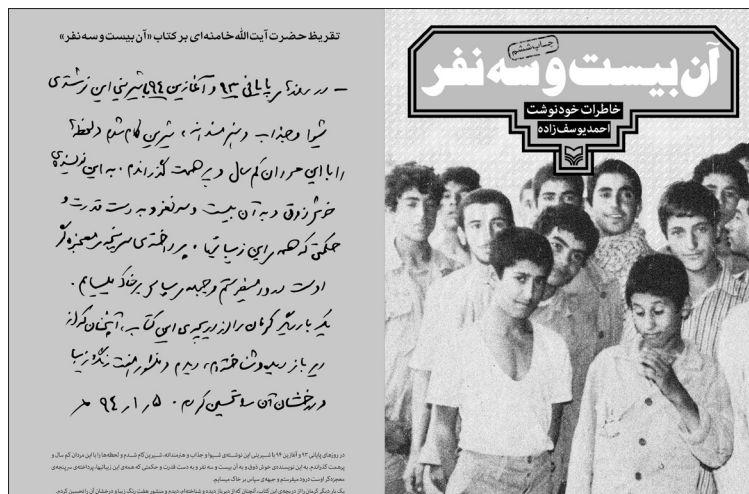
روایت هشت ماه از اسارت نه ساله احمد یوسف زاده

آن بیست و سه نفر

را در جهت خواسته های رژیم بعثی عراق تغییر دهد، موضوعی است که این کتاب را بی نظیر می کند. «آن بیست و سه نفر» در سال ۱۳۹۳ توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسید.

متن تقریظ مقام معظم رهبری:

«بسم الله الرحمن الرحيم- در روزهای پایانی سال ۱۳۹۳ و آغازین ۱۳۹۴ با شیرینی این نوشته شیوا و جذاب و هنرمندانه، شیرین کام شدم و لحظه ها را با این مردان کم سال و پرهمت گذراندم. به این نویسنده خوش ذوق و به آن بیست و سه نفر و به دست قدرت و حکمتی که همه این زیبایی ها، پرداخته سرینجه معجزه گر اوست درود می فرستم و جبهه سپاس بر خاک می سایم. یک بار دیگر کرمان را از دریچه این کتاب، آن چنان که از دیرباز دیده و شناخته ام، دیدم و منشور هفت رنگ زیبا و درخشان آن را تحسین کردم.»



تعلیق های داستانی بجا نگاشته است. آوردن یک عده نوجوان ۱۵ ساله به کاخ صدام و واداشتن آنان به بیان اعترافاتی دروغین مبنی بر اجباری بودن اعزام رزمندگان نوجوان به جبهه های جنگ که می توانست افکار عمومی جهانیان

این کتاب که در برگزیده ی خاطرات و رشادت های نوجوانان رزمنده و مقاومت آنان در اردوگاه های ارتش بعثی است و ناگفته های بسیاری از دوران اسارت دارد. «احمد یوسف زاده»، نویسنده ی کتاب، آن را به شکل روایت داستانی و با

زهرا اسدی نیا، حقوق ۹۳ / نوبت بازجویی من رسید. برخلاف دیگران، که در همان محوطه زندان بازجویی می شدند، گروهیان عراقی مرا از آنجا خارج کرد. به یکی از اتاق های انتهای راهرو منتقل شدم. مردی کوتاه قد، روی لبه تخت نشسته بود. میکروفن ضبط صوت را وصل کرد و بعد برای اولین بار جدی به من نگاه کرد و پرسید: «اسمت چیه؟» - احمد.

- آقای احمد، شما چند سالته؟ - هفده سال.

گفت: «ببین، من کار ندارم واقعا چند سالته؟ من می خوام صدات رو ضبط کنم این تو.» اشاره کرد به ضبط صوت کتابی اش و ادامه داد: «وقتی ازت می پرسم چند سالته، می گی سیزده سال. وقتی هم ازت می پرسم چرا اومدی جبهه، می گی به زور فرستادیم. فهمیدی؟ خلاص!»